

چگونه کتابخانه اسکندریه ویران شد؟

یکی از اتهامات ناروایی که از ناحیهٔ بیگانگان ساخته و بدامن پرافتخار فتوحات اسلام وارد شده است این است که عمرو عاص فرمانده قشون مسلمین در آفریقا هنگام فتح مصر کتابخانهٔ بزرگی در شهر اسکندریه یافت و بدستور خلیفهٔ دوم آنرا طعمه حریق ساخت . شاید اصل این قضیه از نظر تاریخ نویسان گذشته چیز بی اهمیتی بوده است لکن در نظر نویسندگان عصر ما که حوادث تاریخی را پدید دیگری می نگرند با اهمیت تلقی شده و مورد بحث نسبتاً دامنداری قرار گرفته است ، در این میان جمعی از مترجمین که هدفی جز لکه دار ساختن اسلام ندارند این موضوع را یکی از وقایع مسلم و قطعی تاریخی قلمداد کرده و آنرا بعنوان سنده حکمی برای اثبات دشمنی اسلام با علم و تمدن ذکر کرده اند .

این مقاله که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد در پیرامون همین موضوع بوده و بمنظور رفع این تهمت از ساحت مقدس اسلام نگارش یافته است .

موزه اسکندریه

اسکندریه شهری است در ساحل دریای مدیترانه که ۲۰۸ کیلومتر از قاهره بسوی شمال غربی فاصله دارد این شهر را اسکندر کبیر در سال ۳۳۱ قبل از میلاد بعد از حمله بمصر و اخراج ایرانیان بنا نهاد و آنرا مرکز حکومت و امپراطوری بزرگ خود قرارداد (۱)

بعد از مرگ وی که در سال ۳۲۳ قبل از میلاد واقع شد کشور پهناورش بممالک چندی تجزیه گشت . در این میان حکومت مصر نصیب یکی از سرداران لشکر او بنام (بطلمیوس سوتر) گردید او در سال ۳۰۴ قبل از میلاد در اسکندریه به تخت پادشاهی نشست و خاندانی بنام بطالسه تأسیس کرد که مدت ۲۷۴ سال در سواحل نیل سلطنت کردند این خاندان بقنوحات درخشانی نائل شدند و نام خود را در ترویج علم و هنر با عظمت و احترام در تاریخ باقی گذاشتند (۲)

مؤسس این خاندان بطلمیوس سوتر همانند اسکندر علاقه فراوانی بعلم و ادب داشت و با سطو و تعالیم وی احترام مینهاد وی در سال ۲۸۸ قبل از میلاد مؤسسه علمی اسکندریه را که

بزبان اهالی موزیوم « موزه » نامیده می شد پی ریزی کرد ساختمان این مؤسسه در عهد فرزندش (فیلادلف) به پایان رسید و بعدها نیز بتدریج توسعه یافته و بصورت يك دانشگاه بزرگه جهانی درآمد (۱)

در این مؤسسه علمی سه چیز مورد توجه بود :

۱ - حفظ سرمایه های علمی بشری

برای انجام این امر ساختمان بزرگی در نظر گرفته شده و کتابخانه ای که در طی لشکر کشی اسکندرو بطالس از شهرهای یونان؛ بابل ارمنستان، مصر، هندو سند و ایران مخصوصاً استخر و گرگان بدست آمده بود در آن جمع آوری گردید برای اینکه کتابخانه مزبور بصورت کاملتر و مفیدتری درآید ، دانشمندان بزرگی از طرف پادشاهان، اموریت می یافتند که در هر جا کتابی بیابند بهر قیمتی باشد خریداری کرده و باین کتابخانه بیاورند با این ترتیب طولی نکشید که در این مؤسسه کتابخانه بزرگی در دو قسمت جداگانه تاسیس گردید که یکی دارای چهار صد هزار و دیگری دارای سیصد هزار جلد کتاب بود (۲) در این کتابخانه کارکنان زیادی از نویسندگان و مصحح و غیره وجود داشت و نیز کتابداران چندی در آن آماده خدمت بودند که از واردین پذیرائی میکردند (۳)

۲ - توسعه دادن علوم

برای این منظور همه گونه وسایل و اسبابیکه برای پیشرفت فرهنگ مردم لازم بود از آلات کیمیا گرفته تا اراضد نجومی در این دانشگاه وجود داشت و نیز در يك گوشه آن باغ بزرگی بود که هر چه در هوای مصر پرورش می یافت برای تسهیل گیاه شناسی در آن کاشته می شد و همچنین در گوشه دیگر آن زمین وسیعی بود که برای تکمیل تاریخ طبیعی هر حیوانی را که میتوانستند در آن جمع آوری مینمودند برای تسهیل امور تحصیلی علوم این دانشگاه را بچهار رشته ادبی، ریاضی، طبیعی و فلکی تقسیم کرده بودند و دانشجویان هر رشته را که مایل بودند تعقیب می کردند (۴) .

۳ - نشر علوم برای بهبود زندگی مردم

برای این کار سالن های بزرگی بمنظور تشکیل جلسات عمومی ساخته شد که هر کس مایل بود برای استماع نطق سخنوران که در پیرامون مسائل مختلف اجتماعی بود در مواقع معین

(۱) قادة الفكر (۲) دائرة المعارف بستانی ۴۹۳ قادة الفكر

ایرادی شد بدانجا میآمد و نیز اتاقهای زیادی در این مؤسسه برای دانشجویان و مدرسین ساخته و لوازم زندگی آنان در آنها فراهم شده بود .

بعلاوه هر گونه تشویقی نسبت بآنان بعمل میآمد . از این راه بود که بعد از چندی چارده هزار تن دانشجو از نقاط مختلف جهان در آنجا گرد آمده به تحصیل اشتغال ورزیدند (۱)

حملة ژول سزار

این سازمان عظیم علمی که بر ویرانه های حملات اسکندر بنیان شده بود علم و ادب را از خطر زوال نجات بخشید و آنرا برای آیندگان حفظ کرد ؛ بعلاوه افراد بزرگ و دانشمندان بی نظیری همانند اقلیدس ؛ اریستارک ، استرخوس ، ارشمیدس ، فلوطین ، و فروریوس و . . . تربیت نمود که بر این ثروت های علمی ، گنجینه های فراوان دیگری افزودند . این مؤسسه علمی همانند آفتاب بود که جهان آن روز را در بر تو انوار دانش خود گرم و روشن نگاه میداشت اما بقول حافظ : (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) زیرا بعد از چندی پای رومیان به کشور مصر وارد گشت و از همین تاریخ انحطاط این مؤسسه بزرگ شروع شد .

در سال ۴۷ قبل از میلاد (ژول سزار) امپراطور روم برای تعقیب و دستگیری (پمپه) که بمصر پناهنده شده بود بدین کشور لشکر کشید و در طی نبردیکه بین او و مصریان در نزدیکی اسکندریه واقع شد برای اینکه نیروی دریایش بدست مصریان نیفتد کشتیهای خود را آتش زد (۲) در این هنگام بادی سخت وزیدن گرفت و آنرا بسوی شهر آورد قسمتی از شهر اسکندریه را دچار حریق ساخت و در این آتش سوزی قسمت مهمی از کتابخانه و ساختمانهای دیگر موزه از بین رفت (۳) .

اصلاحات انتوان ، اکتاوا ، کلئود

بعد از چند سال دیگر - تقریباً در حدود سال ۳۳ قبل از میلاد - مجلس سنای روم برای الحاق کامل مصر به روم و خاتمه دادن بحکومت بطلسه رأی داد ، و یکی از اعضای حاکمه وقت را که «انتوان» نام داشت بر این کار مأمور کرد انتوان بسوی مصر رهسپار شد ، بعد از ورود بمصر و با کثوپاترا ، ملکه زیبا و دانشمند مصر ملاقات کرد ، در همین ملاقات عاشق وی گردید و موقعیت خویش را فراموش کرد و آن مقدار اراضی و قلمرو روم را که در دست او بود بنبغ و کثوپاترا ، از روم تجزیه نمود و خود و کثوپاترا ، را پادشاه و ملکه خواند و برای جلب کثوپاترا و مردم علم دوست مصر کتابخانه بزرگ پرگام را بمصر منتقل کرد و ضمیمه کتابخانه اسکندر نمود (۴)

۱ - قادة الفكر

۲ - دائرة المعارف وجدی .

۳ و ۴ - دائرة المعارف بستانی

پرگام پایتخت دولت کوچکی در آسیای صغیر بود و کتابخانه آن توسط پادشاه آن (اتال) تأسیس شده بود (۱) و در این هنگام دویست هزار جلد کتاب داشت (۲) با انتقال این کتابخانه با اسکندریه قدری از خسارات علمی شهر جبران گردید و موزه آن رونق دیگری یافت .

اعمال « اتوان » در مصر خشم مردم روم را نسبت بوی برانگیخت و مجلس سنای روم یکی دیگر از اعضای حاکمه یعنی « اکتاو » را برای دفع وی بمصر رهسپار ساخت .

روز دوم سپتامبر سال ۳۱ قبل از میلاد نزدیک دماغه « اکیسوم » در ساحل غربی یونان تلافی طرفین روی داد و در این جنگ اتوان و کلتوپاترا شکست خورده فرار کردند بعد از آنکه از موفقیت و حیات خویش نا امید شدند دست با انتحار زده خودکشی نمودند . با این ترتیب حکومت بطالسه در سواحل نیل پایان یافت و مصر یکسره بشرف روم درآمد (۳۰ قبل از میلاد) اکتاو اگوست نامدتی در اسکندریه ماند و بنظم کشور پرداخت از جمله نواقص موزه این شهر را که در طی چند سال اخیر ایجاد شده بود مرتفع ساخت و همانند اتوان کتابهای زیادی برای کتابخانه اسکندریه از راههای مختلف تهیه کرد و سپس بسوی روم رهسپار شد (۳)

بعد از اگوست امپراطوران چندی یکی پس از دیگری روی کار آمدند یکی از آنان (کلد) بود که در سال ۱۴ میلادی بامپراطوری رسید. کلد پادشاهی خوش ذوق و دانشمند بود کتابهای چندی در قنون مختلف بزبان لاتینی نوشت در زمان وی اسکندریه رونق بیشتری یافت و بدستور وی کتابخانه دیگری در آن تأسیس گردید (۴)

عوامل انحطاط

این همه تلاشها و کوششها که اتوان ؛ و اکتاو. و کلد انجام دادند نتوانست این موزه را بمقامیکه قبل از حمله ژولسزار داشت برساند بلکه روز بروز از موقعیت آن کاسته می شد و باستانه زوال قطعی نزدیک ترمیگردید .

عواملیکه در انحطاط و نابودی این مؤسسه دخالت داشت سه چیز بود :

۱ - چنانچه در سابق یاد آور شدیم یکی از ارکان اصلیه این موزه جمع آوری کتب و حفظ آن در کتابخانه بود در مراحل اولیه دانشمندان بزرگی برای جمع آوری کتب ماوریت می یافتند و در نتیجه کتب اصیل انتخاب می شد، اما بعد از چندی که ضعف بر شئون مختلف این موزه حکمفرما

(بقیه در صفحه ۷۱)

۱ - تاریخ عمومی آلبرماله ..

۳۰۲ - دائرة المعارف بستانی .

۴ - د د د د

نامه‌ای از اندونزی

آقای محمد اسد شهاب که یکی از شخصیت‌های برجسته و نویسندگان شیعه در اندونزی، و مدیر یکی از جریده‌های معروف آنجا است چندی قبل نامه‌ای بدفتر مجله ارسال کرده بودند و مامتن نامه را در شماره چهارم سال پنجم چاپ کردیم.

در آن نامه‌ای آقای شهاب از برادران ایرانی تقاضا کرده بودند که برای کتابخانه عمومی شیعیان در اندونزی کتاب ارسال شود، زیرا قوانین کشور اندونزی اجازه نمی‌دهد که آنان پول بخارج بفرستند و کتاب بگیرند.

مکتب اسلام بعموم خوانندگان توصیه نمود که در راه این هدف مقدس قدم بردارند و به برادران دور افتاده خود با ارسال کتابهای مذهبی که بزبان عربی و انگلیسی باشد کمک کنند.

اخیراً نامه‌ای از آقای شهاب رسیده حاکی از این که خوانندگان گرامی مکتب اسلام در حدود توانائی خود، کتابها و مجلاتی فرستاده‌اند. اکنون ما باتشکر از عموم علاقمندانی که در این راه گامی برداشته‌اند متن نامه دوم را که متضمن تشکر از کمک کنندگان است، در اینجا از نظر خوانندگان میگذرانیم؛ بار دیگر یادآور میشویم که این نقاط دور افتاده به کمکهای زیادی نیازمند است:

بنام خداوند

سلام بر شما و عموم برادران گرامی؛ امیدوارم که خداوند نعمت و تندرستی را بر همه شما مستدام بدارد.

شماره‌های مجله مکتب اسلام مرتب میرسد، و ما از بذل و ملاحظه آقایان خوشوقت و سپاسگزاریم، از این که نامه‌ها را در یکی از شماره‌ها (شماره چهارم از سال پنجم) چاپ کرده بودید، متشکریم، لازم می‌دانیم، خاطر مبارک را مستحضر کنیم؛ که چاپ این نامه سبب شد مقدار زیادی کتاب و مجله به کتابخانه عمومی شیعیان اندونزی برسد؛ و این یکی از بزرگترین آرزوهای ما بود، این هدایای علمی بسان «مائه» آسمانی بود که بر زمین «اندونزی» فرود آمد، و ما خود را در این نعمت مرهون همکاری شما میدانیم، زیرا با دلالت و راهنمایی شما این کتابها بدست ما رسیده‌است؛ **والدال علی الخیر کفاعله**. شماها بهتر می‌دانید که برادران شما به این قسم کتابها فوق العاده نیازمندند، و مکتب اسلام از این طریق خدمت قابل توجهی را به شیعیان اندونزی نموده است، این کتابها را

اختیار افرادی قرار میگیرد که راهی برای تعالیم دین خود جز این کتابها ندارند .
مکتب اسلام علاوه بر اینکه خوانندگان خود را توصیه به فرستان کتاب نموده خود نیز
کتابهایی برای ما فرستاده است . . .

بطور مسلم با نشر این نامه تشکرات ما بسمع کسانی که ما را در این خدمت ، کمک
کرده‌اند میرسد ! اگرچه برای تمام آنها مستقلاً نامه تشکر نوشته شده است .
در پایان از خدمت گرانبهای آن هیئت بیجامه مسلمانان خصوصاً به برادران دور افتاده
اندونزی تقدیر می‌شود ، و سلامهای گرم و تحیات وافر خود را بشما و عموم کسانی که ما را در
امر کتابخانه یاری کرده‌اند ؛ تقدیم میدارد

مخلص محمد اسد شهاب

والسلام علیکم ورحمة الله

مکتب اسلام : ماضن تشکر از جناب آقای محمد اسد شهاب و عموم برادران شیعه و
مسلمان ما در اندونزی باردیگر آدرس ایشان را در اینجا برای کسانی که مایلند بکتابخانه شیعیان
اندونزی کمک کنند، و در این هدف مقدس علمی و دینی شرکت نمایند درج می‌کنیم (بدیهی است که
کتابهایی که ارسال میشود یا باید بزبان عربی و یا انگلیسی باشد زیرا بزبان دیگری آشنائی ندارند).

آدرس ایشان چنین است

29 و Djalan
InDonesia

Blora Djakarta III/6
Mohammad Asad Shahab

ضایعه ای تأسف انگیز

در این روزها که صفحات آخر مجله زیر چاپ بود ضایعه تأسف انگیز
واندوهناکی در عالم روحانیت بوقوع پیوست و باردیگر قلوب شیعیان را متأثر
و متألم ساخت .

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا ابو القاسم روحانی شب
بیست و هفتم ماه مبارک رمضان ۸۴ در قم بدرود زندگی گفتند معظم له عمری را
در مقام شامخ روحانیت و ارشاد و رهبری جامعه و تدریس و ترویج معارف جعفری
گذرانده و همواره از ارکان روحانیت شیعه بشمار بودند ما این ضایعه را
بساحت مقدس روحانیت تسلیت عرض نموده ادعیه خیر را نثار روح پرفروش
آن مرحوم میداریم .

آمار تأسف آوری از وضع بیسوادی در

کشورهای اسلامی

در آماري كه ديونسكو، (سازمان فرهنگي وابسته بسازمان ملل متحد) از وضع سواد و معلومات در ۱۱۴ كشور جهاي تهيه نموده، قسمت مربوط به كشورهاي اسلامي شديداً تأسف آور و متأثر كننده است مطابق اين آمار مسئله بيسوادى در كشورهاي اسلامي بسيار جالب توجه و مهمترين مشكل اين كشورها را تشكيل ميدهد، اين آمارها كه ظاهرأ باور نكردني بنظر ميرسد ولي متأسفانه بر تحقيقات و گزارشات دقيق استوار است بدین ترتیب است :

اردن ۸۲/۲ درصد بيسواد - افغانستان ۹۷/۸ درصد - اندونزي ۸۳/۸ درصد - پاكستان ۸۶/۲ درصد - تركيه ۶۸/۱ درصد - سوريه ۷۲ درصد - عراق ۸۹/۱ درصد (بدون احتساب عشاير) - عربستان سعودى ۹۸ درصد - كويت ۸۲ درصد - لبنان ۵۰ درصد - يمن ۹۹ درصد - الجزاير ۹۳/۸ درصد - تونس ۸۵ درصد - ساحل عاج ۹۵ درصد - سودان ۹۵ درصد - سومالى ۹۴ درصد - گانا ۹۲ درصد - لیبی ۹۳ درصد - مراکش ۹۰ درصد - مصر ۸۰ درصد .

در حالیکه کشورهای اسلامی بشدت دچار جهل و بیسوادى هستند، در ممالک اروپائى تعداد بيسوادان بطور حساسى کاهش یافته تا جائیکه در دانمارك بهیچوجه بيسواد وجود ندارد در کشورهای هلند، نروژ، فنلاند، سوئیس، ایسلند، انگلستان؛ اثرش نیز فقط يك درصد بيسواد وجود دارد و در سایر کشورها تعداد بيسوادان با این شرح است :

آلمان ۱/۲ درصد؛ ایرلند ۱/۲ درصد - ژاپن ۲ درصد، چك اسلواکی ۲/۲ درصد؛ كانادا ۲/۲۱ درصد آمریکا ۲/۵ درصد، بلژيك ۳/۳ درصد، مجارستان ۴/۷ درصد، شوروى ۵/۵ درصد، ایتالیا ۱۱ درصد، آرژانتين ۱۳/۶ درصد؛ فیلیپین ۴۰ درصد، مغولستان ۴۲ درصد - هند ۸۰/۷ درصد .

د تهرانمصور شماره ۱۱۱۴ ،

مکتب اسلام : تاريخ اسلامى شاهد زنده اى بر اين مطلب است كه روزى مردم سر زمينهاى

اسلامی پیشروترین قافله علم و تمدن بوده اند، در آن روز سرچشمه دانش‌های بشری دانشگاه‌های اسلامی بود و بزرگترین دانشمندان در این مراکز تربیت میشدند، بدین ترتیب مسئله تمجید دانش و تشکیل اکثریت تحصیلکرده که اساس هرگونه پیشرفت و تکامل يك ملت است در این کشورها جزو مهمترین برنامه ها بود.

آری تاریخ نشان میدهد رهائی اروپا از تاریکی جهل قرون وسطی معلول تماسی است که در چند قرن قبل اروپا با آنها با دانشگاه‌های اسلامی اندلس (اسپانیای امروز) و کتب و تألیفات اسلامی پیدا نمودند.

بنا بر این امروز تا چه اندازه این واقعیت تلخ مایه تأسف و تأثر است که کشورهای اسلامی عصر مادردست عفریت جهل و بیسوادی اینچنین اسیرند و بهمین سبب همواره جزو نقاط و کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته و نیازمند به علوم غرب میباشند مسلمانان جهان باید هرچه زودتر به مبارزه اساسی با دشمن سرسخت خود یعنی مسئله بیسوادی و جهل پردازند و چنانکه پیامبر اسلام فرموده « زگم‌هواره تا گوردانش بجوی » تمام نیروها و امکانات خود را برای ایجاد قدرت علمی استقلالی برای خود بکار برند و از صورت طفیلی بودن نسبت به کشورهای غربی از نظر علمی بیرون آیند؛ این عالیترین برنامه ایست که امروز کشورهای اسلامی نیازمندی قطعی و حیاتی بآن دارند.

گوشه ای از عظمت جهان

ستاره دنباله دار چیست؟

(کمت‌ها) یا ستارگان دنباله دار یکنوع کرات آسمانی هستند که هنوز کاملاً بصورت يك کره کامل و مشخص و متشکل و سخت در نیامده اند.

ستاره‌های دنباله دار ابتدا جسم جامد و محکمی مانند زمین یا کره ماه ندارند این توده گاز مترکم‌ویا ستاره دنباله دار ممکن است یک روز با کره زمین تصادم نماید دانشمندان در این مورد شک و تردید داشتند تا این که ستاره دنباله دار « بیلا » در سال ۱۸۵۹ ناگهان کم شد و از نظرها مخفی گردید.

ستاره دنباله دار بیلا ابتدا در سال ۱۷۷۲ بوسیله يك نفر ستاره شناس کشف گردید.

پس از چند ماه فراموش شد در سال ۱۸۰۵ در بان رصد خانه « هارسی » مجدداً این ستاره دنباله دار را پیدا کرد.

باز مجدداً این ستاره در سال ۱۸۲۶ ظاهر گردید .

در سال ۱۸۴۶ تمام ستاره شناسان در سرتاسر جهان تلسکوپهای خود را متوجه این ستاره نمودند يك ماه بود که ستاره شناسان چشم خود را از این ستاره دور نمی کردند ناگهان يك روز همه مشاهده نمودند که ستاره دنباله دار مزبور به دو نیم قسمت گردید. این حادثه در سیزدهم ژانویه سال ۱۸۴۶ اتفاق افتاد . . .

ستاره دنباله دار دیگر

در بیست و هفتم نوامبر سال ۱۸۷۲ ساعت هفت بعد از ظهر ناگهان در آسمان يك جسم نورانی بزرگ مانند آتش بازی تمام آسمان را روشن کرد و از منطقه ستاره «**سامان** اندر و مد» چند صد هزار ستاره درخشان مانند فشفشه آتش بازی به اطراف پراکنده گردید . این امر ۶ ساعت تمام ادامه یافت بطوریکه تمام مردم اروپا این جریان را مشاهده کردند. (کالج رم) ۱۳۸۹۲ ستاره را بدین طریق مشاهده کردند که از يك نقطه خارج و به نقطه دور دست دیگری پرتاب گردید .

در رصدخانه هونت کالیبری در حدود ۳۳۳۰۰ ستاره مشاهده شد در انگلستان دریکی از رصدخانه ها ۱۰۰۰۰ ستاره تشخیص دادند

(فلاماریون) تعداد آنها را که مانند فشفشه باطراف پراکنده شدند ۱۶۰۰۰۰ تخمین زده است

این ستارگان فراری چه بودند ؟ پس از مطالعات و کاوشهای فراوان و دقیقی که بعدها دانشمندان ستاره شناس نمودند به این نتیجه رسیدند که ستارگان کوچک مزبور ستاره دنباله دار «**بیلا**» بود که چون به مدار کره زمین نزدیک گردیده بود از هم متلاشی و منفجر گردید و بدین طریق ثابت شد که ستارگان دنباله دار فقط يك توده متراکم از گاز نبوده دارای يك قسمت جامد نیز میباشند با این اختلاف که این توده جامد زیاد بزرگ و پر حجم نیست و بصورت گرد و خاک تجلی میکنند و این گرد و خاک ستاره دنباله دار ممکن است به میلیونها مایلیاردها تن برسد و در ثانیه ۸۰ کیلومتر در حرکت باشد !

«از مجله دانشمند شماره مسلسل ۱۵»

آزادمردی

یکی از صفات برجسته انسانیت که از هر جهت مورد ستایش کلیه ملل عالم است حریت و آزادمردی است این خصلت پسندیده ارتباط شدیدی با فطرت و سرشت بشری دارد و هر انسانی بالفطره بعزت و شرف و استقلال خود علاقه مند است و این غریزه طبیعی او را اوار می کند که در حفظ شخص و شخصیت خود بکوشد و پیوسته از عجز و زبونیت و ذلت و حقارت و سرزیر بار دیگران بردن تنفر داشته باشد و لذت تملق و چاپلوسی در برابر بیگانگان در راه هوا و هوسهای نفسانی که از مظاهر حقارت و دنائت و پستی باطنی است نزد همگان مذموم است و همه کس در صدد آنست که خود را آزاد مرد قلمداد نموده از اظهار عجز و تملق بیزاری بجوید .

تذلل و فرومایگی و پستی طبع از نظر دانشمندان يك بیماری اخلاقی و انحطاط روحی بشمار میرود که معالجه اش بسیار دشوار است .

اگر فردی با کمال قدرت بدنی و نیرومندی ، از جهت روح ، ضعیف بوده حسن استقلال و آزادمردی و حریت در راهش مرده باشد بطوری که برای بدست آوردن نفع مادی و تامین وسائل خوشی و شهوترانی تن بزیر بار منت و ذلت میدهد و با تملق و چاپلوسی طوق بندگی دیگران را بگردن مینهد ، از نظر فضائل بشری چندان امتیازی نداشته و برعکس؛ راد مرد آزاده ای که از لحاظ قوت روح و عزت نفس ابدأ در برابر اجانب سرفروند نیآورده و اهمیت و شخصیت خود را از دست نمیدهد و با زندگی ساده بلکه توأم با ناراحتی خود میسازد و باموال دیگران چشم طمع نمیدوزد گر چه از جهت نیروی جسمانی ضعیف و کم جثه باشد مورد تحسین و تکریم جامعه است ،

آزاد مردان جهان در هر عصر و زمان توانسته اند مقام ارجمندی را برای خود احراز نموده و نام و مرامشان را از بانزد خاص و عام گردانند در هر دوره از ادوار تاریخ؛ قهرمانانی - که در این میدان گوی رادمردی و حریت را ربوده اند و تن بزیر بار ذلت و زبونیت نداده اند و نه تنها در راه اثبات شخصیت و آزادی خود از لذائذ مادی و مقامات ظاهری و نویدهای خیالی چشم نهوشیده اند بلکه موقعیت و ثروت و هستی خود را در این راه داده و با شکنجه ها و ناراحتی - های جسمی و جانی و زندان ها و اسارتها ساخته و تا سرحد جان بازی استقامت ورزیده اند ، نام نامی شان در سطور تاریخ جلوه خاصی پیدا نموده است و جریان زندگی شرافتمندانه آنان نظر جهانیان را جلب کرده است و در مقابل ، افرادی که در گردش زندگی ابدأ توجهی بعزت نفس و فضیلت حریت ننموده برای رسیدن بمقاصد مادی و ارضاء غرائز شهوانی خود بذلتها و حقارتها تن در داده و با تملق و چاپلوسی توانسته اند نیازمندی های مادی خود را تامین

نموده و موفقیت‌های ظاهر فریبی را بدست آورده وضع مرفهی برای خویشان تهیه نمایند نام آن‌ها مورد تنفر عموم بوده و از خود جز نام ننگینی بیادگار نگذاشته‌اند.

رهز حریت

باری نظر باینکه این خصلت مرضیه از مزایای کمال انسانیت شناخته شده و هر فردیکه بخواهد حقیقت انسانیت را دریابد باید در تقویت این خوی پسندیده در روح و مغز خود بکوشد و هرگز شخصیت و عزت نفسانی خود را بچیزی نفروشد لازم است قدری در رموز و عوامل مؤثر آن جستجو کرد. جای تردید نیست که نژاد و خاندان تأثیر شایانی در بروز آزادگی و استقلال و شخصیت دارد ولی از طرفی هم قابل انکار نیست که آموزش و پرورش نیز موقعیت بسزائی در زنده کردن این نمریزه طبیعی و تقویت آن داشته و در انقلاب روحیه اشخاص کاملاً مؤثر است اما آنچه در نتیجه تحقیق و کوشش در روانکاوای بدست می‌آید آنستکه عامل مؤثر در تقویت روح و نیروی حریت و ناپود ساختن بیماری ضعف و زبونی و تحمل خفت و ذلت، ایمان بخدا و اعتقاد بمبدئی که فوق این عالم است می‌باشد زیرا اکثر مردمان ضعیف النفس و متعلق و چاپلوس کسانی هستند که پای بند مادیات بوده اعتقاد بمبدأ و معادى نداشته‌اند و بر عکس افراد با ایمان هر چه نیروی ایمان قویتر، حس آزادگی و حریت در روانشان نیرومند بوده است و بسیاری از دانشمندان بزرگ جهان باین معنی اعتراف کرده‌اند که ایمان به‌بدائیهی موجب يك اطمینان خاطر و منشأ توجه کامل بعزت نفس و انقطاع از غیر است بلکه این موضوع در سر لوحه مکتب انبیاء عظام و نخستین برنامه عملی و طبیعی انسانست لذا تربیت شدگان مکتب توحید همواره در برابر ستمگران زمان خود رشادت و شهامت‌های شایانی بخرج داده‌اند و هیچگاه برای حفظ مقام و ثروت بلکه جان، خود را بدامان ذلت نیفکنده‌اند مخصوصاً دین مقدس اسلام و پیشوایان گرامی آن حس شهامت و نیروی آزادگی را در بیرون این دین مقدس زنده و تقویت نموده پیوسته مسلمانان را از تن بذلت و خواری دادن با بیانات مختلف بر حذر داشته‌اند پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

ليس للمؤمن ان يذل نفسه یعنی هیچ شخص با ایمانی حق ندارد خود را ذلیل کند. (۱)

امیرالمومنین (ع) میفرماید: شخصیت خود را گرامی دار و خود را خواری مکن گرچه دچار گرفتاریها شوی. بنده دگران مباش زیرا خداوند عالم ترا آزاد آفریده (۲).

امام ششم (ع) میفرماید: ان الله فوض الى المؤمن اموراً كلها و لم يفوض اليه ان يذل نفسه العزيز یعنی خداوند عالم بمراد با ایمان اختیار در تمام امورش

عنایت فرموده و لکن با او گذار نفرموده که اسباب ذلت نفس عزیزش را فراهم نماید (۱) خلاصه عزت نفس و آزادگی آنقدر در نزد اولیاء دین اهمیت دارد و خوار کردن نفس و تملق در برابر دیگران آنقدر در نزد آنان نارواست که هیچ چیز در جهان جبران آن را نمیکند تا آنجا که امیرالمؤمنین (ع) میفرماید یکساعت خواری با عزت روزگاری برابری نمیکند (۲) روش اهل بیت پیغمبر چنان بوده که نوشیدن شربت شهادت و در خاک و خون غلطیدن برای حفظ حیثیت و شخصیت خود و تن بذلت و زبونی در مقابل نابکاران ندادن را بزرگترین افتخار میدانسته اند .

فرزند رشید اسلام و بهترین نمونه آزاد مردی حضرت سیدالشهداء (ع) در کلمات و اشارات منسوب به حضرتش اهمیت عزت نفس و شرافت آزادگی را در تمام مراحل گوشزد تربیت شدگان مکتب عالیقدرش میفرمود و ننگ و نفرت تذلل و خواری و دنائت و پستی را در پیش ناکسان برای حفظ جان و بدست آوردن مال و منال مکرر یاد آور میشد تا آنجا که میفرمود **فانی لاری الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين الا ذلوا** ندماً (عبدالفرید ج ۲) یعنی در نظر من مرگ در راه حریت و آزادگی نیست عین خوشبختی است و زندگی با ستمکاران جز ذلت و پشیمانی نیست آن حضرت عملادرس شهامت و رشادت را بجهانیان آموخت و عزت ابدی و عظمت جاوید را برای خود و پیروانش تحصیل کرد. برای نمونه یکی از مردان ضعیف النفس را نیز بشناسید .

عبداللہ بن عمرو حجاج

وقتی که حجاج ستمگر بأموریت از طرف عبدالملک بمکه آمد و جنگ سختی با عبدالله بن زبیر کرد سرانجام بر او غالب شد و او را بدرختی در وسط شهر بدار آویخت ترس عظیمی در دل مخالفین افتاد در این هنگام عبدالله بن عمر که در مکه بود نزد حجاج آمد و گفت دستم را بده تا برای عبدالملک با تو بیعت کنم چون شنیده ام که پینمبر (س) فرموده: **من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة** یعنی هر کس بمیرد و امام وقت خود را نشناسد مانند اینست که زمان جاهلیت مرده است حجاج پایش را دراز کرد و گفت بگیر زیرا دستم مشغول است ! پس عمر گفت آیا مرا مسخره میکنی حجاج گفت ای احمق بنی عدی تو باشخصیتی مثل علی (ع) بیعت نکردی امروز آمده ای و میگوئی: **من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة** آیا علی (ع) امام زمان تو نبود که تو با او خیر سری میکردی؟ بخدا سوگند که تو

نیامدی نزد من برای گفتار پیغمبر اکرم بلکه آمدی از ترس آن درختی که پسر زبیر بآن دار زده شده است (سفینه البحار ج ۲)

هر آن کس که عزت نفس و آزاد مردی را از دست بدهد و برای زندگی ننکین چند روزه دست بیست بمانند حجاج ستمگر و خونخواری که نام ننکینش ضرب المثل برای هر بیدادگری شده بدهد باید دچار چنین شامت و استهزاء شود قرآن مجید در جاهای مختلف عزت و عظمت اسلام و مسلمین را گوشزد میفرماید: **ان العزة لله ولرسوله وللمؤمنين** (منافیان آیه ۸) یعنی عزت و شوکت از آن خدا و رسول و کرونندگان بدین حق است. **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا** (نساء آیه ۱۴۰) هرگز خداوند عزیز را برای استیلا و برتری کفار بر مؤمنین قرار نداده است. بالاخره سفارشات درباره عزت نفس و حریت و عدم تحمل ذلت و زبونی در آیات قرآنی و کلمات اولیاء دین بیش از آنستکه بتوان در این سطور شماره کرد ما در خاتمه گفتار از باب نمونه روش یکی از شاگردان این مکتب را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

يك نمونه آموزنده

ابو حذافه عبدالله بن قیس القرشی السهمی یکی از مسلمانان است که در صدر اسلام از فشار اذیت کفار به حبشه هجرت کرد (در هجرت دوم) و سوابقی در اسلام دارد . در زمان عمر وقتی او و ۸۱ یکنفر دیگر از مسلمانان بدست رومیان اسیر شدند رومیان آنها را با خود نزد امپراطور روم بردند و در مجلس عظیمی حاضر ساختند . در یک گوشه مجلس دیک بزرگی از روغن زیتون بالای آتش گذارده شده مشغول جوشیدن بود . اسیران مسلمان را بزنجیر بسته در طرف دیگر نگه داشته بودند . ابتداء عبدالله را که بزرگ آنان بود جلو طلبیده نصرانیت را با وعرضه داشتند و از او خواستند که از دین خود دست بردارد عبدالله قبول نکرد سپس مسلمان دیگری را نزد دیک آوردند با و نیز همین پیشنهاد شد او هم نپذیرفت . بدون تأمل او را در دیک زیتون جوشان انداخته پس از لحظه ای گوشتهایش متلاشی شده استخوانهایش روی روغن زیتون غوطه ور شد برای مرتبه دوم نصرانی شدن را به عبدالله پیشنهاد نمودند و او را در صورت مخالفت بسر نوشت رقیقتش تهدید کردند ایندفعه نیز عبدالله با عزمی راسخ و کلماتی محکم درخواست آنان را رد کرد ملك امر کرد او را بسوی دیک زیتون ببرند عبدالله با کمال شهامت بطرف دیک حرکت کرد ولی برخلاف انتظار صدای گریه او شنیده شد حصار مجلس گفتند این گریه نشانه ندامت و پشیمانی اوست . عبدالله گفت من از آن جهت گریان نیستم که میخواهید مرا بکشید بلکه گریه من برای آنستکه

حالاکه سعادت جانبازی در راه دینم نصیبم شده متأسفانه فقط يك جان دارم و در راه مرامم میدهم آرزو داشتم بعد هر مویم جانی میداشتم و شما بر من مسلط میشدید و این بالا را بر من میآوردید تا من در نتیجه چندین جان در راه خدامیدادم حضارا این ایمان و رشادت بسیار تعجب کردند و مایل شدند که بوسیله ای رهایش کنند . شاه گفت عبدالله بیاسر مرا بیوس تا آزادت کنم عبدالله پذیرفت . گفت نصرانیت اختیار کن تا دخترم را بازدواج تود آورم و ثروتم را با تو تقسیم کنم عبدالله با کمال بی اعتنائی باز هم قبول نکرد . هر لحظه حاضرین از قوت روح و قلب محکم و استقامت عقیده او بر شکفتنشان میافزود . سلطان دید عبدالله از شخصیت و شرافتی که داراست قدمی فرو تر نمی نهد گفت: عبدالله اگر سر مرا بیوسی من هشتاد نفر مسلمان اسیر را با تو را خواهم نمود عبدالله گفت: هذمه فنعم - یعنی برای رهائی هشتاد نفر مسلمان از بند اسارت شما حاضرم اینکار را بکنم آنگاه سر شاه را بوسید سپس او و سایر اسیران آزاد شدند . وقتی بمدینه برگشتند پس از نقل ماجرا خلیفه از جا برخاست و سر عبدالله را بوسید و گفت ای عبدالله بموض اینکه تو با این حریت و رادمردی برای نجات جمعی از مسلمین سربیک سلطان کافر را بوسیدی ، من که امروز پیشوا و زمامدار مسلمینم سر تو را میبوسم (سقیه ج ۲)

(بقیه از صفحه ۶۱) شد دیگر این دقت در تهیه و انتخاب کتب مراعات نمی شد و هر نوع کتابی که در دسترس قرار میگرفت برای کتابخانه خریداری می شد .

اعلان شده بود که هر کس کتابی دارد آنرا در مقابل مبلغ هنگفتی بکتابخانه واگذار کند این امر گرچه بر حجم کتابخانه میافزود لیکن از اصالت و نفاس آن میکاست اشخاصیکه مختصر سوادی داشتند چند صفحه ایرا سیاه کرده و با انتساب آن یکی از مشاهیر و تقدیم آن بکتابخانه پول سرشاری بدست میآوردند در پیشاپیش اینها دسته ای از یهودیان پول پرست و سودجو قرار داشتند که با دست زدن باین سوداگری زشت خیانت بزرگی بعمل و تمدن نمودند

۲ - در اثر تفریاتی که در حکومت و نحوه آن ایجاد شده بود موزه اسکندریه متصدیان دلسوز و فداکار خود را از دست داد در نتیجه مدرسین و دانشمندان موزه از اسکندریه مهاجرت کرده و در شهرهای دیگر سکونت اختیار کردند و دانشجویان از اسکندریه حرکت نموده بشهرهای خود برگشتند .

۳ - بعد از گذشتن سالیانی چند کم کم در وضع تحصیلی تفریاتی ایجاد شد و مواد مختلفه دیگری ضمیمه برنامه گردید که هیچگونه فائده ای بر آن مترتب نمی شد از جمله سحر و تنجیم و فال بود که توسط مهاجرین بابلی بمصر و آنجا بموزه اسکندریه راه یافت . (نا تمام)